فهرست

[مقدمه 2](#_Toc124074223)

[احتمال چهارم 3](#_Toc124074224)

[احتمال پنجم 3](#_Toc124074225)

[نکته اول 4](#_Toc124074226)

[نکته دوم 5](#_Toc124074227)

[جمع‌بندی 6](#_Toc124074228)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در دلیل چهارم در توثیق حسین بن علوان بود و آن عبارت بود از اینکه ثقاتی از حسین بن علوان نقل کرده‌اند و به خصوص شخصی مثل منبه بن عبدالله ابی الجوزاء از او روایت نقل می‌کند آن‌هم در تعداد بالا و نقل شخصیتی مثل منبه از حسین بن علوان در سطح وسیعی می‌تواند شاهد مناسب یا دلیلی برای توثیق حسین بن علوان به شمار رود. در اینجا غیر از نقل ثقات از شخصی به‌عنوان دلیل و شاهد به‌طور خاص در مورد منبه بن عبدالله می‌تواند نکته‌ای وجود داشته باشد که نقل او از شخصی به‌طور ویژه ما شاهدی داشته باشیم. مبنای این سخن علاوه بر کلام مرحوم علامه که فرمود ابی الجوزاء منبه بن عبدالله ثقةٌ مرحوم نجاشی در رجالش آورده است که منبه بن عبدالله ابی الجوزاء صحیح الحدیث است. تعبیر صحیح الحدیث ممکن است تفسیری داشته باشد که فراتر از توثیق خود منبه توثیق دیگری هم نسبت به مروی عنه او افاده کند جای کلام و دقت وجود دارد.

دیروز عرض کردیم که در این واژه صحیح الحدیث که در کلام نجاشی آمده است و درجاهای دیگر هم وجود دارد و حل این تعبیر صحیح الحدیث فراتر از منبه است برای اینکه در روات دیگر هم این تعبیر در کلام نجاشی آمده است و ممکن است در کلمات شیخ هم آمده باشد و لذا آنچه الآن بحث می‌کنیم حالت قاعده عامه‌ای پیدا می‌کند در تفسیر صحیح الحدیث و ازاین‌جهت نفع آن اعم از مورد است. همان‌طور که در کلمات نجاشی ضعیف الحدیث هم آمده است که محل بحث است.

صحیح الحدیث را سه احتمال می‌توان در آن مطرح کرد:

1-احتمال اول این است که مراد از این تعبیر صحت مضمونی است که منبه نقل کرده است چون او ثقه است یا به خاطر اینکه شواهدی در اعتماد به مضمون وجود دارد که وثوق خبری می‌شود پس اعم است از اینکه به خاطر وثوق مخبری باشد یا وثوق خبری و مضمون با قطع‌نظر از اینکه راوی کیست. بنابراین این احتمال از صحیح الحدیث توثیق خود راوی هم ثابت نمی‌شود.

2- در اینجا ملازمه عرفیه‌ای است نه در حدی که آقای خویی می‌فرمودند ملازمةٌ با تأکیدی بلکه ملازمه عرفیه است میان اینکه بگوییم مفاد سخنان او درست است بااینکه خود شخص موثق است. ملازمه عقلیه نیست برای اینکه صحت محتوای سخن شخص از دو مسیر می‌تواند باشد یکی اینکه خود او را توثیق کنیم و یک اینکه شواهدی وجود داشته باشد اما ازنظر عرفی نوعی استلزام وجود دارد وقتی گفته می‌شود محتوای حرف او درست است یعنی خود او ثقه است و ملازمه دائمیه نیست بلکه ملازمه غالبیه عرفیه وجود دارد و از این جمله می‌توان توثیق شخص را استفاده کرد.

3- از این هم‌قدمی به جلوتر برویم و تعبیر صحیح الحدیث یعنی محتوای سخن او درست است و ملازمه عرفیه فراتر از آن دارد بااینکه خود او ثقه باشد و روات دیگر که مروی عنه او هستند در سلسله قبل او ازلحاظ زمانی یا سلسله بعد از او ازنظر چینش سلسله سند باید معتبر باشد که سخن نهایی او که روایت است معتبر باشد. ازاین‌جهت گویا این صحیح الحدیث مثل لایرسل و لایروی الا عن ثقة است. شبیه آن چیزی است که در مورد ابن ابی عمیر آمده است. این تأیید محتوای سخن شخصی مثل منبه مقتضی است که هم خود او ثقه باشد و هم مروی عنه‌های او ثقه باشد تا از این استفاده وثاقت خود او و مروی عنه‌ها شود و این ملازمه قوی‌تر می‌شود و در هر شخصیتی که صحیح الحدیث راجع به کلام آن‌ها در نجاشی آمده است گویا گفته می‌شود لایرسل و لایروی الا عن ثقه.

# احتمال چهارم

4- احتمال چهارم که دیروز گفته نشد اشاره دارد به مضامینی که منبه در طریق آن قرارگرفته است می‌گوید آنچه از این شخص نقل‌شده است و اشاره به دویست، سیصد روایت دارد این حدیث از حالت قضیه حقیقیه هم بیرون می‌آید و میگوییم حدیث اشاره دارد به همان‌هایی که در کتاب‌ها از منبه نقل‌شده است و منبه در سلسله سند او قرار دارد این احادیث درست است و این چیزی بالاتر از احتمال دوم و سوم است که هم خود او را توثیق می‌کند و هم مروی عنه‌ها را و هم مستلزم توثیق روات از او است چون مضمون نهایی از او درست است و این احتمال چهارم مستلزم این است که بگوییم ملازمه‌ای است که توسط این ملازمه همه مروی عنه‌های او روات او همه توثیق می‌شود و این احتمال خیلی به ذهن قوی نمی‌آید.

این چهار احتمال برفرض این بود که صحیح الحدیث یعنی صحت برای مضمون است و مقصود از صحت یعنی مطابقت مضمون آن با واقع است. تعبیر آقای خویی می‌فرمودند که:« فإن الصحة الحدیث عبارة عن مطابقته للواقع» صحت مضمون و محتوا یعنی این جمله با واقع مطابق است حدیث او با واقع مطابق است، این مطابقت را از صحت فهمیدند و بعد می‌فرمایند «و الحکم بذلک یلازم الحکم بناقله لا محال» که گفتیم لامحال یعنی محال غالبیه عرفیه نه بیش از این.

این چهار احتمال همه مبتنی بر این بود که صحت الحدیث یعنی مطابقة حدیثه للواقع و النفس الامر و از این می‌خواستیم منتقل شویم به وثاقت راوی. این چهار احتمال به این صورت بود که:

1. ملازمه نیست
2. ملازمه در حد خود راوی است
3. ملازمه مروی عنه‌ها را هم می‌گیرد
4. ملازمه روات از او در احادیث مضبوط در کتب روایی شامل می‌شود

به‌تدریج چهار احتمال در این صحت الحدیث بود که در هر چهار احتمال مبتنی بر این بود که صحت الحدیث یعنی مطابق با واقع و نفس الامر.

# احتمال پنجم

اینکه صحت الحدیث در کتب رجالی ناظر به‌واقع و نفس الامر نیست وقتی نجاشی یا شیخ و اصحاب رجال از صحت حدیث شخص تعبیر می‌کنند این وصف به حال متعلق است و کلام به آن مضمون به کار نمی‌رود وقتی میگوییم صحت حدیث شخص درست است، مدلول مطابقی آن یعنی خود شخص درست است. بخواهیم جمود بر لفظ داشته باشیم درست است صحت به حدیث اضافه‌شده است ولی این جمود را نباید داشت و صحت الحدیث یعنی صحت راوی و صحت نقله، یا به این تجوزی در کلام باشد یا اینکه تجوز هم نمی‌خواهد و عرفا صحت حدیث یعنی صحت راوی او یا تجوزی هست یا به نحو کنایه استفاده می‌شود و قرائنی وجود دارد که صحت الحدیث کاری به مضمون و محتوا ندارد و نمی‌دانیم مضمون چیست آن‌هم مطابقته للواقع، آیا واقعاً رجالی و اصحاب حدیث به این کاردارند که این سخن با واقع مطابق است؟ این‌طور نیست این احتمال پنجم است که استعمال نفس یا داعی جدی آن اقتضا می‌کند که صحت وصف روایت باشد نه وصف مروی و محتوا باشد یا وصف راوی است و مستقیم می‌گوید ثقةٌ و به‌جای اینکه بگوید ثقه گفته است صحیح الحدیث، این هم یک احتمال است که از آغاز استعمال یا داعی جد را بر خود راوی و توثیق راوی ببریم نه بیش از این.

این احتمال هم بعید نیست.

در اینجا بد نیست به یکی دو نکته توجه کنیم برای اینکه بحث روشن‌تر شود:

## نکته اول

حدیث به معنای مضمون یعنی چه؟ این هم دو احتمال دارد:

1. یکی اینکه مفاد روایتی که از امام نقل‌شده است یا همان روایتی که منبه از حسین نقل کرده است
2. محتوای مستقیم این است که منبه می‌گوید او نقل کرده است

در خبر واحد در رسائل بحث می‌شد می‌گفتیم یک خبر که ده راوی به شکل مترتب قرارگرفته است در آنجا ده روایت داریم. اینکه میگوییم الف از ب نقل کرده است محتوای نقل من مستقیم و بالمباشره این است که الف نقل کرده است تا آخر، محتوای نقل او از آن‌ها است و این محتوای نقل راوی است اما اینکه چه گفته است که باران می‌آید خبرِ خبرِ خبرِ من است و الا خبرِ من در ابتدا مفاد خبر راوی اول خبر او با زنجیره سند است آن حدیث اوست و گزارشی است که می‌دهد و همین‌طور گزارش‌ها ترتبی می‌آید تا به مفاد اصلی می‌رسد. ممکن است کسی بگوید صحیح الحدیث یعنی چه؟ یعنی حدیث به معنای اصطلاحی که ما میگوییم یعنی روایات معصومین و مفادی که از ائمه معصومین (ع) نقل می‌شود اگر این را بگوییم در مدار پنج احتمال قبلی می‌افتد و ممکن است کسی بگوید حدیث را اگر محتوا و مفاد بگیریم یعنی آنچه او مباشرتاً نقل می‌کند و صحیح الحدیث است یعنی او نقل کرد است از او و... یعنی این نقل درست.

این هم احتمال ششم است در اینجا که اصلاً مقصود است صحیح الحدیث معنای لغوی است نه اصطلاحی که حدیث از معصوم باشد. حدیث به معنای همان‌که مباشرتاً بیان می‌کند. حدیث در اصل یک معنایی داشته است و بعد منتقل‌شده است به خبر و بعد منتقل‌شده است به خبری که از معصومین یا صحابه معصومین نقل می‌شود. در اینجا خبری است که شخص مستقیم نقل می‌کند.

سؤال: ...

جواب: نمی‌دانم به این وضوح باشد که وقتی در کتب رجالی می‌گوید صحیح الحدیث است حتماً یعنی محتوا نهایی که از امام نقل می‌کند ممکن است بگوییم در اینجا در مقام توثیق شخص است و آنچه نقل می‌کند درست است و از فلانی و فلانی و... نقل کرده است. این احتمال هم مستبعد نیست گرچه اظهر آن است اگر به کتب رجالی دقت کنیم تقریباً متفاهم از همه همین چیز است که تبادر اولیه به ذهن دارد است و مقصود از حدیث همان روایتی است که در کافی و من لایحضر آمده است.

سؤال: ...

جواب: شاید تبادر بیشتری داشته باشد ولی ممکن است کسی بگوید در نقطه مقابل صحیح الحدیث یعنی اینکه شخص نقل می‌کند و با توجه به اینکه فضای رجال همین است.

سؤال: از دلالت لفظی خارج نمی‌شود؟

جواب: تابع ازا ین است که بگوییم حدیث ظهور از مخبرعنه و نهایی از امام دارد یا ظهور دارد از مخبر عنه مباشری اولیه و باید در این بحث انتخابی کرد و چیزی که ایشان می‌گویند که تا حدی هم شاید فی‌الجمله ظهور بیشتری داشته باشد ولی نهایی نباشد این است که حدیث در اینجا یعنی همان مفادی که از طریق او از امام نقل‌شده است در این صورت از در مسیرهای قبلی قرار می‌گیرد.

این‌یک نکته بود که عرض کردیم که حدیث یعنی حدیث مباشری و به معنای لغوی را می‌گیرد یا غیر مباشری و گزاره واقعی نهایی.

## نکته دوم

این تعابیر متفاوت ثقة و صحیح الخبر و صحیح الحدیث و ثبتٌ و کذا و کذا، شاید ده پانزده تعبیر در کتب مختلف آمده است که حاکی از وثاقت است تعابیر متفاوت آمده است این تعابیر متفاوت از صحیح الحدیث آیا از باب تفنن در تعبیر است یا فراتر از آن است؟ و اگر فراتر است در صحیح الحدیث اینکه عبارت تغییر می‌کند بالاتر از توثیق است یا پایین‌تر؟ در این تعابیر واردشده ممکن است این سؤالات مطرح است. جواب سؤال اول این است که علی‌الاصول در متکلم حکیم نمی‌شود صرف تفنن در تعبیر آورد حتماً عنایتی وجود داشته است که تغییر تعبیر کرده است و لااقل درجاهایی عنایتی داشته است. باید احراز کنیم که عنایت ندارد و تفنن در تعبیر است پس اصل در تفنن تعبیر نیست مگر درجایی که احراز کنیم. اگر هم تفننی نیست و عنایت در تغییر تعابیر است در مورد صحیح الحدیث عنایتش این است که توثیق را پایین‌تر از وثاقت می‌گیرد یا بالاتر؟ ممکن است کسی بگوید صحیح الحدیث بالاتر از وثاقت است و این تابع همان احتمالاتی است که بیان‌شده. و آنچه ملاحظه کردید لااقل شش احتمال بود در تفسیر صحیح الحدیث وجود دارد. در داوری نهایی هم آن‌که می‌شود پذیرفت بیشتر احتمال دوم یا پنجم است یعنی صحیح الحدیث که به عرف القا شود توثیق را دارد ولی یا اینکه وثاقت را روی مخبر عنه آورده است و یک ملازمه عرفیه دارد که باید توثیق شود یا اینکه مستقیم صحیح الحدیث یعنی این شخص ثقه است. یکی از شواهد بر اینکه این احتمال اول درست نیست دیگر احتمالات بعدی هرچه باشد قدر متیقن آن این است که راوی ثقه است ما شش احتمال آوردیم و فقط اگر احتمال اول باشد توثیق آن بیرون نمی‌آید و قدر متیقن بقیه این است که خود منبه ثقه است و اینکه روات یا مروی عنه‌هایش هم ثقه هستند در احتمالات وارد می‌شود بنابراین اگر احتمال اول را حذف کنیم حداقل آن این است که خود راوی ثقه است.

احتمال اول را با قرائنی می‌توان زد:

1. علی‌ای‌حال اگر صحیح الحدیث یا مستقیم یعنی ثقة که احتمال پنجمم است یا واقعاً ملازمه عرفی وجود دارد و احتمال اول کنار می‌رود
2. شاهد دوم که مهم است این است که بسیار مستبعد است که رجالی مثل نجاشی بگوید اخبار این شخص چه قرائنی بر اعتبار دارد چون وقتی مخبر عنه و حدیث و خبر و محتوا را تأیید می‌کند دو طریق دارد یکی اینکه خود شخص را تأیید می‌کند یا اینکه شواهدی وجود دارد که محتوا درست و این طریق دوم بعید است یعنی صاحب نجاشی می‌گوید مخبر عنه‌های او شواهد بر صحت دارد یعنی دویست سیصد نقلی که دارد در همگی شاهدی بر صحت دارد که این بعید است.

سؤال: کتاب است

جواب: کتاب نیست اگر کتاب بود ممکن است کسی بگوید این کتاب از راه دیگری تعویض سند دارد ولی این کتاب نیست و روایات پراکنده‌ای است که از چند منبع است و روایت متفرق دارد. به همین دلیل منقول‌عنه‌ها یعنی همه مضامین چه به معنای مستقیم و چه به معنای غیرمستقیم همگی شاهد صدق دارد نه از باب اینکه این فرد ثقه باشد و این خیلی مستبعد است و این هم کمک می‌دهد به تقویت ملازمه عرفی نه به آن شدت و حدتی که آقای خویی می‌فرمایند و این نکته که قسم دیگر که تأیید محتوا از راه شواهدی غیر از وثاقت مخبر بسیار بعید است با این با این دو قرینه که احتمالاً قرینه دوم را می‌توان قرینه گرفت که ملازمه قوی است و شاید به شکلی تعبیر آقای خویی تأیید شود این شاهد می‌شود بر اینکه ملازمه محکم است و صحیح الحدیث یعنی صحتی که مستقیم روی راوی می‌رود بنا بر احتمال پنجم یا صحتی که روی مروی به هر معنایی که مروی را بگیریم، مروی مستقیم یا غیرمستقیم، می‌گیرد علی‌ای‌حال می‌گوید راوی فرد درستی و شاید قوی‌تر باشد از ثقة یعنی اعتماد به او بالا است.

# جمع‌بندی

با تقویت ملازمه عرفیه احتمال اول کنار می‌رود و بعید است که در همه مضامین و محتواهای نقل‌شده توسط منبه شواهدی بر صحت وجود دارد با صرف‌نظر از اینکه خود این شخص چه وضعیتی دارد هم ذاتاً بعید است و هم اینکه در کتب رجالی به آن بپردازد بعید است به خصوص که در کتب متفرقه روایت‌های او هست و نه در یک کتاب. بنابراین با این تأکیدی که شده است احتمال اول کنار می‌رود.

اما اینکه ما احتمال سوم و چهارم را بیاوریم و بگوییم توثیق او یعنی لایروی و لایرسل الا عن ثقه، یا احتمال چهارم که روات آن را هم توثیق کند و این‌ها بعید است آنچه از این فهمیده می‌شود که این است که او آدم درستی است و نقل او درست است اما اینکه بعدی‌ها هم همین‌طور باشد بعید است و نیاز به قرائن قوی‌تری دارد و به خصوص احتمال سه و چهار کنار می‌رود وقتی احتمال دهیم که مراد از حدیث همان حدیث لغوی است یعنی نقل او از دیگران تا امام است که این احتمال بیاید احتمال سه و چهار کنار می‌رود و احتمال آن‌هم کافی است که همان روایت مستقیم باشد نه حرف آخر.

با قرینه‌ای که گفتیم احتمال اول کنار می‌رود و با این قرینه احتمال سه و چهار کنار می‌رود و افزون بر این‌ها که احتمال سه و چهار را کنار میزند این است که لایرسل و لایروی الا عن ثقه بار سنگینی دارد و با صحیح الحدیث این را بگوید مؤونه زائده‌ای می‌طلبد که به‌صرف آن نمی‌شود اعتماد کرد.

پس شش احتمال بیان کردیم که در این تعبیر که اختصاص به این ندارد احتمال اول را با ملازمه عرفیه و نکته‌ای که امروز عرض کردیم که بعید است قرائن داشته باشد کنار می‌رود و احتمال سه و چهار هم با دو قرینه‌ای که الآن عرض کردیم کنار می‌رود و یا احتمال دو می‌ماند یا پنج که این‌ها همه توثیق شخص را افاده می‌کند لا اکثر.

سؤال: صحیح الحدیث وجهش چیست؟

جواب: آن را مقداری بالاتر آورده است و اشکالی هم ندارد و می‌خواسته تأکید بیشتری کند و می‌گوید مفاد حرف او اگر این احتمال را بزنیم درست و می‌شود به او اعتماد کرد یا اینکه مستقیم می‌گوید ثقةٌ. یا همان تعبیر تفنن می‌شود یا تأکیدی دارد و بنابراین احتمال یک و سه و چهار را می‌زنیم و قدر متیقن بقیه می‌شود که این فرد ثقه است یا با تأکید یا بدون تأکید و هرجایی که صحیح الحدیث بیاید این احتمالات وجود دارد و انتخاب هم به این شکل است.

تا اینجا وثاقت منبه درست است و وثاقتش مؤکد شاید باشد اما توثیقی نسبت به مروی عنه‌ها استفاده نمی‌شود و در قالب کلی می‌رود که نقل ثقه ای مثل منبه از شخصی شاهدی بر این است که او شخص درستی ولی دلیل نمی‌شود. در اینجا تأکیدی که وجود دارد چون غالباً از او نقل می‌کند شاید نوعی ملازمه باشد شما در نوفلی به نقل از سکونی دیدید به‌عکس آنجا ولی ملازمه ادعاشده است و گفته‌شده است چون نوفلی غالباً از سکونی نقل می‌کند اگر بگویید سکونی معتبر است نوفلی هم معتبر است اما نه اینکه دلیل باشد و لذا اینجا هم بعدازاینکه از کلام نجاشی توثیق مروی عنه‌ها نکردیم دلیل بعدی که وجود دارد این است که غالباً از حسین بن علوان نقل کرده است و شاید کسی بگوید او هم ثقه است و ممکن است بگوییم صحیح الحدیث هم گوشه چشمی به این دارد و ازاین‌جهت است که ملازمه مقداری سطح را بالاتر می‌برد ولی بازهم در حد استدلال نیست و در حد شاهد است.

بنابراین نفس نقل شخصیت شاهدی بر بالا بردن وزن کسی که از او نقل می‌کند در اینجا اضافه می‌شود که در بسیاری مواقع منبه از حسین نقل می‌کند و این مقداری شاهد بودن و قرینیت را بیشتر می‌کند و شاید صحیح الحدیث هم گوشه چشمی به این داشته باشد و اگر این‌ها کنار هم بگذاریم شاهدی می‌تواند باشد ولی در حد دلیل نیست.